

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در بیان نظریه مرحوم محقق اصفهانی (رحمه الله) در حقیقت وضع است که اساس فرمایش ایشان را ذکر نمودیم. ایشان می‌گویند علقه بین لفظ و معنا امر واقعی عرضی یا از اعتبارات ذهنی یا از امور انتزاعی و یا از مقوله نیست بلکه وضع از اعتبارات محضه است.

ایشان در ادامه اعتباریات را دو قسم نمودند: الف- اعتباریات تسبیحیه مانند ملکیت و زوجیت که سبب آن عقد است.

ب- اعتباریات مباشریه که نیاز به سبب ندارد و مقوم به اعتبار اعتبار کننده است و غیر آن چیزی نیست که وضع از این قسم است.

ادامه بیان کلام مرحوم محقق اصفهانی (رحمه الله)

ایشان در ادامه دو مطلب دیگر را نیز ذکر می‌نمایند:

مطلب اول: ایشان دلالت لفظ بر معنا یا مسئله وضع را به نصب اعلام و تابلوها تشبیه کرده و می‌فرماید همان‌گونه که اگر در محلی تابلویی نصب شود دلالت بر مطلب خاصی دارد؛ مثل این‌که تابلوهای راهنمایی و رانندگی دلالت بر میزان مسافت طی شده در جاده‌ها دارند، در دلالت لفظ بر معنا نیز چنین است.

اما فرق این است که در اعلام، وضع حقیقی است یعنی تابلو در عالم خارج و در مکان خاصی قرار داده می‌شود، ولی در ما نحن فیه وضع اعتباری است.

به عبارت دیگر وضع دو مصداق دارد: الف- وضع اعتباری: مثل اعتبار دلالت لفظ بر معنا. ب- وضع حقیقی: مثل قرار دادن تابلو در مکانی معین که دلالت بر مطلب خاصی دارد.

مطلب دوم: ایشان می‌فرماید، بنابر تحقیقی که ارائه دادیم، اشکال کلام مرحوم آخوند (رحمه الله) که وضع را «نحو اختصاص لفظ بالمعنی» تفسیر نمودند روشن می‌شود؛ برای این‌که اختصاص، از آثار وضع است نه حقیقت وضع یعنی بعد از اعتبار ارتباط بین لفظ و معنا توسط واضع، لفظ اختصاص به معنا پیدا می‌نماید.^[1]

مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) بسیار زحمت کشیده‌اند و نکات ناب فراوانی در حاشیه مکاسب و کفایه دارند. متأسفانه علیه ایشان حرفی رواج پیدا کرده‌است که اصول ایشان عقلی است و فقه‌شان اصولی است و معقول‌شان غیر معقول است. این تعبیر به این جهت است که افراد را از کلام و تحقیقات ایشان دور نمایند.^[2]

در دوره سابق کلمات ایشان را بیان نمودیم و اگر واقعاً کسی «نهایة الدراية» را نبیند «کفایة الاصول» را متوجه نخواهد شد.

کلام مرحوم محقق خوئی (رحمه‌الله)

مرحوم محقق خوئی (رحمه‌الله) بعد از بیان مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) به صورت خلاصه، دو اشکال بر ایشان دارند:

اشکال اول: این‌که بگوئیم وضع اعتبار مباحثی است و در نتیجه بخواهیم چهار امر دیگر و اعتبار تسبیبی را خارج نمائیم، مطلب دقیق و دور از اذهان عرف است. خصوصاً گاهی اوقات امکان دارد واضع از مجانین یا صبیان باشد، لذا قبول چنین تحلیلی بسیار مشکل است.

جواب از اشکال اول: پیش از این و در نظریه تنزیل بیان نمودیم که منافاتی ندارد امری عرفی باشد اما عرف حقیقت آن امر را متوجه نشود و دیگران حقیقت آن امر را تحلیل نمایند؛ مثلاً عرف بین خبر و انشاء فرق قائل است اما فرق بین حقیقت خبر و انشاء که نیاز به تحلیل و دقت دارد را متوجه نمی‌شود.

اشکال دوم: در تشبیه ذکر شده در کلام ایشان اشکال وجود دارد و بین مشبه و مشبه به فرق وجود دارد؛ به این بیان که در مشبه به سه مطلب وجود دارد: الف- موضوع: تابلو ب- موضوع علیه: زمینی که تابلو بر آن مکان قرار شده‌است ج- موضوع له: عنوان خاصی که تابلو به آن جهت در مکان خاص نصب شده‌است. اما در لفظ و معنا دو مطلب وجود دارد: الف- موضوع: لفظ ب- موضوع له: معنا.

جواب از اشکال دوم: هر چند چنین فرقی بین مشبه و مشبه به وجود دارد اما بر موضوع له یا معنا، موضوع علیه هم اطلاق کرد؛ لذا برخی از اهل لغت معنی را به موضوع علیه ترجمه کرده‌اند.^[3]

کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (رحمه‌الله)

صاحب منتقی الاصول (رحمه‌الله) بیان دیگری دارد و می‌فرماید معنا از یک جهت عنوان موضوع له و از یک جهت عنوان موضوع علیه دارد یعنی اگر لفظ برای دلالت بر معنا قرار داده شد، موضوع علیه است و به این جهت که لفظ مفید معنا است و نگوئیم لفظ را بر معنا قرار داده‌اند، معنا موضوع له است.^[4]

این بیان، بیان محکم و دقیقی نیست و عمده این است که در لغت به معنا هم موضوع له و موضوع علیه اطلاق می‌شود.

صاحب منتقی الاصول (رحمه‌الله) در ادامه دو اشکال بر مرحوم محقق اصفهانی (رحمه‌الله) بیان نموده‌اند:

اشکال اول: موضوع علیه در تابلوها، با منکشف تفاوت دارد به خلاف لفظ که موضوع علیه همان منکشف است. در توضیح می‌فرماید زمانی که تابلو در جایی قرار داده می‌شود زمین موضوع علیه و تابلو موضوع است؛ اما زمین برآسه حاکی از مطلب

خاص نیست بلکه مکانی خارجی است و به محض آمدن تابلو آن عنوان خاص می‌آید و کشف از این مطلب می‌کند که محل نصب تابلو دلالت بر مطلب خاصی مانند رأس فرسخ دارد.

به بیان دیگر مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) بین وضع در باب لفظ و معنا و وضع در دوال خارجی یک فرق قائل شدند و فرمود در لفظ و معنا وضع اعتباری است اما در دوال خارجی وضع حقیقی است؛ اما ایشان می‌فرماید، فرق دیگری نیز وجود دارد که در دوال خارجی موضوع علیه همان منکشف نیست؛ اما در لفظ و معنا، معنا یا موضوع علیه همان منکشف و لفظ کاشف از آن است.^[5]

اشکال دوم: دوال خارجی باید مسبوق به قرار و التزام باشند؛ یعنی از قبل اندازه‌گیری انجام شود و قرار بگذارند که این محل رأس یک فرسخ باشد و بعد از آن علامتی برای این معنا جعل می‌نمایند. در حالی که در لفظ و معنا چنین نیست.

در نتیجه می‌فرماید در دوال خارجی دلالت مستند به تابلو نیست بلکه مستند به طریق دیگری است که قبلاً مشخص شده است پس وقتی در وضع حقیقی دلالت مستند به تابلو نیست، در وضع اعتباری یا لفظ، به طریق اولی باید گفت دلالت مستند به لفظ نیست. یعنی قبل از آن باید بناء و قرار بر دلالت لفظ گذاشته شود و بعد از آن لفظ را دال بر آن معنا قرار بدهند.^[6]

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقى الاصول (رحمه‌الله)

هر چند روح اشکال اول به اشکال دوم باز می‌گردد یعنی مقصود از منکشف همان بناء و قرار است؛ اما به نظر می‌رسد این اشکال وارد است و در دوال خارجی قرار و بناء وجود دارد.

البته نتیجه‌گیری ایشان محل مناقشه است به این بیان که ایشان فرمود وقتی در وضع حقیقی قبل از تابلو باید قرار باشد و دلالت مستند به این تابلو نیست پس در لفظ و معنا هم چنین است؛ در حالی که این مطلب صحیح نیست و اولویت وجهی ندارد. برای این که در وضع اعتباری به نفس اعتبار، اعتبار کننده این لفظ را دال برای این معنا قرار می‌دهد.

اشکال دیگر این است که لازمه کلام ایشان پذیرفتن مبنای تعهد است در حالی که ایشان چند دلیل از جمله دور را بیان نمود و فرمود تعهد معقول نیست.

اما اگر کسی بگوید بالاخره این اشکال وجود دارد که در یک طرف سه مطلب و در یک طرف دو مطلب وجود دارد، در جواب می‌گوییم در تشبیه همین مقدار کفایت می‌نماید.

سلمنا تشبیه و قیاسی که مرحوم اصفهانی (رحمه‌الله) نمودند صحیح نباشد، اما مضر به اصل مدعای ایشان نیست که می‌فرماید وضع از امور واقعی عرضی یا اعتبارات ذهنی یا مفاهیم انتزاعی و یا مقولات اضافی نیست، بلکه وضع امر اعتباری محض و مباشری است.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

[1] «ثم إنه لا شبهة في اتحاد حيثية دلالة اللفظ على معناه و كونه بحيث ينتقل من سماعه إلى معناه، مع حيثية دلالة سائر الدوال، كالعلم المنصوب على رأس الفرسخ، فإنه أيضا ينتقل من النظر إليه إلى أن هذا الموضع رأس الفرسخ، غاية الأمر أن الموضع فيه حقيقي، و في اللفظ اعتباري. بمعنى: أن كون العلم موضوعا على رأس الفرسخ خارجي ليس باعتبار معتبر، بخلاف

اللفظ فانه كأته وضع على المعنى ليكون علامة عليه، فشأن الواضع اعتبار وضع لفظ خاص على معنى خاص. و منه ظهر: أن الاختصاص و الارتباط من لوازم الوضع، لا عينه.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 47.

[2] □ مرحوم آيت الله سيد مهدي خلخالي (رحمه الله) از مبرزين تلامذه مرحوم محقق خوئي (رحمه الله) بودند و در ساليان اخير در مشهد مقدس درس خارج داشتند. ايشان می فرمود، ما در دوره اول اصول مرحوم آقای خوئي (رحمه الله) حضور داشتيم. زمانی که ايشان دوره دوم اصول را شروع نمودند ما هم شرکت نموديم. روزی من و آقای سيستاني -به تعبیر ايشان- در صحبتی که داشتيم گفتيم دوره دوم همان مطالب دوره اول است و مطلب خاصی ندارد لذا درصدد برآمدیم تا به ايشان پيشنهادهيم که در درس، مطالب استادشان مرحوم محقق اصفهانی (رحمه الله) را بيان نمايند.

این مطلب را با ايشان در میان گذاشتيم. اما ايشان در جواب فرمود مطالب شيخنا الاستاذ (رحمه الله) کمی پیچیده و مغلق است و شايد بيان آن در کلاس و درکش توسط تلامذه حاضر سخت باشد. زمانی که اصرار نموديم ايشان پذیرفتند ولی مدت زمانی که کلاس درس به این منوال پيش رفت، سبب ایجاد مشکلاتی از حيث فهم و بيان مطالب شد؛ لذا ايشان فرمود من همان روال سابق را طی خواهم کرد.

[3] □ «و قد أورد عليه السيد الخوئي بوجهين: أحدهما: أن هذا المعنى من المعاني الدقيقة للوضع التي لا يلتفت إليها العرف في أوضاعهم، فلا يتناسب مع كون الوضع من الأمور العرفية التي يتولاها افراد العرف. ثانيهما: أن ما ذكره يقتضي أن يكون التعبير عن المعنى بالموضوع عليه لا بالموضوع له، مع أن المتداول التعبير بالثاني دون الأول، بل ادعاء عدم صحة الأول غير مجازفة.» منتقى الأصول، ج1، ص: 55.

[4] □ «ان ما أفاده المحقق المزبور لا ينافي صحة التعبير عن المعنى بالموضوع له، باعتبار ان اللفظ انما وضع على المعنى للدلالة على المعنى و الانتقال إليه عند ذكر اللفظ، فالمقصود من كون المعنى موضوعا له انه قد وضع اللفظ للدلالة عليه فاللام بمعنى الغاية. فالمعنى بهذا البيان موضوع عليه و موضوع له، و التعبير عنه عادة بالموضوع له، انما هو لأجل كون الغرض من الوضع هو إفادة المعنى و الدلالة عليه باللفظ، و نفس الوضع ملحوظ طريقا إلى هذه الجهة كما لا يخفى. و لكنه مع هذا يصح التعبير عنه بالموضوع عليه بلحاظ جهة نفس الوضع و لا محذور فيه.» منتقى الأصول، ج1، ص: 56.

[5] □ « فالأولى ان يورد على المحقق الأصفهاني: أولا: بان الموضوع عليه في سائر الدوال غير المنكشف، بخلافه في اللفظ. فان العلم انما يوضع على نفس المكان و وجوده كذلك يكون كاشفا عن ان هذا المكان رأس فرسخ. و بعبارة أخرى: ان المكان بوضع العلم عليه يتصف بوصف و هو كونه موضوعا عليه العلم، و هو بهذا الوصف يكشف عن صفة أخرى فيه كانت مجهولة و هو كونه رأس فرسخ، و ليس الموضوع عليه المكان بوصف كونه رأس فرسخ، لأن هذا الوصف وصف عنواني لا مدخلية له في تحقق الوضع، بل الوضع يتقوم بذات المكان، و هذا بخلاف اللفظ فان الموضوع عليه اعتبارا نفس المعنى و المنكشف به هو نفس المعنى أيضا، و عليه فلا ينحصر الفرق بين الألفاظ و سائر الدوال بما ذكره، بل هذا وجه فارق أيضا.» منتقى الأصول، ج1، ص: 56.

[6] □ «و ثانيا: و هو العمدة، بان الوضع التكويني الواقعي لا يقتضي دلالة الموضوع على الموضوع له بنفسه، و إلا للزم ان يكون كل علم دالا على رأس فرسخ و هو بديهي المنع. و انما يتوقف أيضا عن سبق بناء و قرار على جعل العلم على رأس فرسخ، فتحصل الدلالة بسبق هذا القرار و البناء. و عليه، فالوضع الاعتباري الجعلي أولى بعدم انتهائه إلى دلالة اللفظ على المعنى بنفسه و توقفه على سبق القرار و البناء على دلالة اللفظ على المعنى عند الوضع. و إذا انتهى الأمر إلى اعتبار الدلالة و جعلها و عدم كفاية مجرد الوضع تكوينا أو اعتبارا، فيقتصر عليه و لا احتياج إلى وضع اللفظ على المعنى اعتبارا.» منتقى الأصول، ج1، ص: 56 و 57.